

سبک‌شناسی لایه واژگانی دعای ابوحمزه ثمالی

حجت‌الله فسنگری*

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

راضیه کارآمد**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۹)

چکیده

سبک‌شناسی علمی است که به تحلیل و بررسی عناصر سخن می‌پردازد و مختصاتی از متن که متکرر باشد، مدنظر قرار می‌دهد و از لایه‌ها و جنبه‌های گوناگونی برخوردار است که شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های متن یکی از لایه‌های آن است. دعای ابوحمزه ثمالی یکی از دعاهایی است که هم به لحاظ مضمون و محتوا و هم به لحاظ ساختار و ارزش‌های هنری در جایگاه والایی قرار دارد. این نوشتار بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی دعای ابوحمزه ثمالی را در لایه واژگانی بررسی کند و دلیل‌گزینش برخی واژگان از جانب امام سجاده^(ع) را توضیح می‌دهد. استفاده از تکرار و مترادف‌ها لازمه نجوای عاشقانه با محبوب است و دعا نجوای عاشقانه با محبوب است که در این دعا، جملات و کلمات مترادف، به‌ویژه در باب رحمت و رأفت خداوند زیاد مشاهده می‌شود و بیشتر واژگان این دعا پیرامون مفاهیم عقلی و انتزاعی است. بررسی معنای واژگان و ذکر تفاوت آن‌ها با واژه‌های مشابه می‌تواند علت و دلیل‌گزینش آن‌ها را از سوی امام^(ع) برای ما روشن سازد و به این باور برساند که شکل و موقعیت واژگان در مناسب‌ترین وضعیت خود است. در این مقاله، واژه‌هایی بررسی می‌شود که ممکن است کاربرد آن از سوی امام، در ابتدا برای خواننده و شنونده سؤال‌برانگیز و مبهم باشد و با بررسی این واژه‌ها و واژه‌های مشابه به این نتیجه می‌رسد که انتخاب واژه مورد نظر، بهترین صورت کاربرد واژه است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، لایه واژگانی، دعای ابوحمزه ثمالی، امام سجاده^(ع).

* E-mail: dr.fesanghari@gmail.com

** E-mail: razieh.k81@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

طنین و آهنگ ادعیه و مناجات ائمه چه سرّی در خود نهان دارد که این گونه دل‌ها و جان‌ها را مجذوب و محصور می‌کند؟ این بزرگواران در گزینش الفاظ و کلمات چه ابداع و مهارتی به کار می‌برند که هر یک از واژه‌ها در مناسبترین شکل و جایگاه خویش است، به طوری که گویا هیچ معادلی برای آن‌ها نمی‌توان یافت و هیچ کلمه دیگری را نمی‌توان جایگزین آن‌ها کرد؟ مگر آن‌ها از همین کلمات معمول و مرسوم مورد استفاده همگان استفاده نمی‌کنند؟ پس چه رازی در ترکیب و موسیقی جملات ایشان نهفته است؟ یکی از دعاها، دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاده^(ع) است. امام^(ع) در این دعای شریف، تمام نکات برجسته اصول عقاید را به کار برده است و مطالب دعا را به گونه‌ای زیبا به آیات الهی ارتباط داده است. مهم‌ترین محورهای این دعا عبارتند از: یک قسمت در شناسایی، تحمید، تقدیس و سپاس خدای تعالی، قسمت دوم اقرار به گناه و طلب عفو، ذکر نعمت‌ها و خواستن خیر دنیا و آخرت، و قسمت سوم در ذکر بعضی از صفات خداوند متعال، از قهر و انتقام، عفو و بخشش، حلم و بردباری، جود و کرم، و فضل و رحمت (ر.ک؛ زمردیان شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

یکی از مباحثی که خلاء آن در ادبیات دینی، به ویژه ادبیات شیعی احساس می‌شود، تحقیق و پژوهش درباره جنبه‌های ادبی-بلاغی و سبکی ادعیه و مناجات‌های معصومان^(ع) است. بیشتر کسانی که پژوهش‌هایی را در زمینه آثار عرفانی و دینی به انجام رسانده‌اند، رویکردشان عرفانی و اخلاقی بوده است و در کنار بررسی مضامین فلسفی، عرفانی و اخلاقی دعا، جنبه‌های ادبی، بلاغی و زیبایی‌شناختی مغفول مانده است. یکی از علومی که می‌تواند این خلأ را پر کند، علم سبک‌شناسی است. سبک‌شناسی یکی از شاخه‌های ادبیات و علمی است که به تحلیل و بررسی عناصر سخن می‌پردازد تا تأثیر تفکر آدمی بر متن را بازخوانی کند و به شاخص‌های سبک‌ساز هر فرد دست یابد؛ زیرا که خاستگاه هر سبک از درون صاحب اثر پدیدار می‌گردد. سبک، تجلی خویشتن آدمی و جلوه‌گاه درون است (ر.ک؛ عبادیان، ۱۳۶۸: ۱۹). سبک، حاصل نگرش نویسنده، گزینش واژه‌ها و عدول از هنجارهاست (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۲، الف: ۱۴). در واقع، علم سبک‌شناسی، شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به بررسی ویژگی‌های

موجود در یک متن می پردازد و با گذشت زمان به صورت علمی مستقل، شاخصه‌ها و چارچوب نظری مشخصی برای آن در نظر گرفته شد و در سال‌های اخیر از سوی دانشمندان و ادبا استقبال شد. سبک‌شناسی لایه‌ای با رویکرد تحلیل ادبی، متن را به پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک تقسیم می‌کند و به بررسی شاخصه‌های برجسته و ویژگی‌های مؤثر در پیدایی سبک فردی در هر یک از لایه‌های مذکور می‌پردازد. در این روش ارتباط و پیوند عناصر و مشخصه‌های ظاهری متن با محتوا و مضمون کلام به آسانی تشخیص داده می‌شود و بررسی می‌گردد؛ چراکه وحدت و انسجام یک متن ادبی در سایه پیوستگی و درهم‌تنیدگی سطوح مختلف زبانی شکل می‌گیرد و تعیین نقش اثرگذار آن‌ها در پیکره یک اثر مستقل به وجود می‌آید که در پایان، به تحلیل روشمند سبک یک متن ادبی منجر می‌شود. متون دینی و ادبی با توجه به جاذبه‌های گوناگونی که برای هر کسی دارد، مَحْمِل و موضوع شایسته توجّهی است که بستر مناسبی را برای بررسی سبک‌شناسی این متون فراهم می‌آورد و دعای ابوحمزه ثمالی یکی از دعاها و متونی است که توجه به جنبه‌های گوناگون آن درخور بررسی است که در این میان، نوع گزینش واژه‌ها بخش عمده‌ای از ساختار یک سبک را تشکیل می‌دهد که این موضوع در علم سبک‌شناسی بررسی می‌شود. با شناخت و آگاهی یافتن به علم سبک‌شناسی، مطلوب است که بدانیم گزینش واژگان از سوی امام سجاده^(ع) چگونه صورت گرفته است؛ یعنی آیا جایگزینی واژگان مترادف به جای آن مقدور است؟

این نوشتار بر آن است که علت و سبب گزینش برخی واژگان از طرف امام سجاده^(ع) را بررسی و تحلیل نماید که این واژه‌ها عبارتند از: نسبت مکرر و حیلۀ دادن به خداوند، کاربرد کلمه حمد و شکر، اَبَکی، حَبّ و خَشیت، الاعتراف، الصّارخین، تُبّ علیّ عصیت، اُطلت عمره، الأُمّی و... یادآوری می‌شود که این نوشتار به بررسی تکرار و واژه‌های متکرر در متن نمی‌پردازد؛ چراکه این موضوع مربوط به لایه آوایی است و واژه‌هایی مد نظر قرار می‌گیرد که ممکن است کاربرد آن از سوی امام، در ابتدا برای خواننده و شنونده سؤال برانگیز و مبهم باشد و با بررسی این واژه‌ها و واژه‌های مشابه به این نتیجه می‌رسد که انتخاب واژه مورد نظر، بهترین صورت کاربرد واژه است.

۱- ضرورت و پیشینه پژوهش

توجه و دقت در بررسی گزینش واژگان این دعا، با آگاهی از علم سبک‌شناسی مقدور است و علاوه بر آن، جایگاه والا و درخور توجه مناجات‌ها و دیگر ادعیه امام سجاد^(ع) و سبک منحصر به فرد و اندیشه‌های ناب عرفانی ایشان انکارناشدنی است و بررسی سبک‌شناسی این دعا، گامی در راستای توجه به معرفت این دعاست. خواندن و تکرار دعای ابوحمزه ثمالی و درک نکردن معانی آن، جفایی است که یک مسلمان نسبت به این دعا انجام می‌دهد که بازشناسی لایه‌های مختلف سبک‌شناسی در این دعا می‌تواند ما را در درک عمیق‌تر این دعا شریف یاری رساند و کسی که به ارزش این دعا شریف آگاه است، می‌داند که بسنده کردن به جنبه عرفانی و عبادی این دعا لازم است و کافی نیست. بنابراین، مناسب است که از دریچه و روزنه‌های دیگری به این دعا شریف نگاه کنیم که در این میان، لایه واژگانی، علت استفاده امام^(ع) از کلمات را روشن می‌سازد و دقت در ظرایف و نکات کاربرد واژگان از جانب ایشان، روزنه جدیدی به سوی شناخت عمیق‌تر و بهتر این دعا باز می‌کند. درباره دعای ابوحمزه ثمالی، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده‌است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «احمد زمردیان شیرازی» در کتاب عشق و رستگاری شرح دعای ابوحمزه ثمالی به شرح، توضیح و تفسیر جنبه‌های مختلف این دعا پرداخته‌است و «مریم سلیمانی میمند» در مقاله‌ای به نام «بررسی فضایل قرآنی در دعای ابوحمزه ثمالی»، به انطباق و همسویی بین این دعا و آیات قرآن اشاره کرده‌است. «عبدالکریم پاک‌نیا» پژوهشی را به اسم «لقمان روزگار، ابوحمزه ثمالی» در دو بخش ارائه کرده‌است.

۲- سبک‌شناسی

در زبان عربی، لفظ اسلوب از ماده «سلب» به معنای «ربودن» و «اختلاس کردن» گرفته شده‌است. اسلوب، ردیفی از درختان خرماس، هر راهی که ممتد و ادامه‌دار باشد، راه، شیوه، و سبک. همچنین، فن، هنر و راهی که در پیش گرفته شود (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۴۷۳). کلمه اسلوب در عربی، از معنی «طریق ممتد» گرفته شده‌است و به معنی «الطریق»،

«الوجه» و «المذهب» است. با توجه به معنی اسلوب، دو مسئله مشخص می‌شود: ۱- بُعد مادی آن که به معنی «الطریق الممتد» یا «السطر من التخیل» است و بُعد هنری آن که به «روش‌ها و هنرهای گفتار» مربوط می‌باشد (ر.ک؛ عبدالمطلب، ۱۹۹۴م: ۹-۱۰). در واقع، «سبک، آفرینش مداوم و پیوسته است؛ آفرینش لفظ به وسیله معنا و بالعکس؛ به عبارت دیگر، سبک معنای بدون لفظ و لفظ بدون معنا نیست، بلکه ترکیب هنری خاصی از عناصر مختلف است که هنرمند آن‌ها را از ذهن، ذوق و قریحه خود کسب می‌کند. این عناصر در درجه اول، شامل افکار، شکل‌های زبانی و احساسات می‌باشند و آنگاه الفاظ مرکب و آرایه‌های مختلف زبانی (ر.ک؛ همان: ۹۹).

از میان انواع مختصاتی که در یک متن دیده می‌شود، فقط برخی ارزش سبکی دارند که به آن‌ها «مختصات سبک‌ساز، سبک آفرین یا سبکی» گویند. این مختصات چه لفظی باشد، چه فکری، چه ادبی، باید متکرر باشند؛ یعنی بسامد بالایی داشته باشند. سبک ادبی تا حدودی به سبک مذهبی نزدیک است، اما هدف اصلی در مذهب، پند و اندرز و نیز اخلاقیات و قوانین است، حال آنکه این گونه مطالب می‌تواند یکی از موضوعات ادبی قرار گیرد. بنابراین، سبک ادبی کلی‌تر از سبک مذهبی است. در واقع، سبک، محصول گزینش خاصی از واژه‌ها، تعبیرها و عبارت‌هاست و نویسندگان مختلف برای بیان یک معنی واحد، تعبیرهای مختلف دارند و از واژه‌ها و عبارت‌های گوناگونی استفاده می‌کنند و بین سبک آنان اختلاف است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۲، ب: ۱۰۳).

با مرور زمان، به سبک‌شناسی به عنوان یک علم توجه شده است. این علم شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی ویژگی‌های موجود در یک متن می‌پردازد و با گذشت زمان به صورت علمی مستقل، شاخصه‌ها و چارچوب نظری مشخصی برای آن در نظر گرفته شد و در سال‌های اخیر، از سوی دانشمندان و ادبا نیز استقبال شد. هدف مطالعات سبک‌شناسی، بررسی متون و آثار ادبی، کشف و تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آن‌هاست که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز، از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه‌ها و عواطف گوینده و کارکرد صنایع ادبی و بلاغی به تعیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد و سبک‌شناسان بر این

باورند که متون و آثار ادبی آینه تمام‌نمای افکار، اندیشه‌ها، باورها و احساسات گوینده خود است و می‌کوشند تا با بررسی عناصر موجود در متن، به ارتباط بین الفاظ و معانی و نیز انسجام کلی متن پی ببرند تا از این رهگذر، شخصیت نویسنده را شناسایی کرده، بتوانند به درک انتقادی دست پیدا کنند. همچنین، با شناسایی بسامد، توزیع و پیوند عناصر سبکی، ویژگی کارکردی آن‌ها را تبیین نمایند. این علم در میان ملت‌های مختلف رواج داشته‌است و «زبان‌شناسان عرب بیش از ۱۳ قرن، بیان زبانی را در سطوح متنوع آوا، کلمه و جمله قرار داده‌اند و سبک‌شناسان عرب از این سطوح برای تحلیل متن ادبی استفاده می‌کنند. سطح آوا به بررسی ساختار آواها مطابق با مخارج حروف و ارتباط آن‌ها با معنا می‌پردازد. در سطح صرفی، بارزترین متغیرهای متن، کلمات می‌باشند. از این رو، سبک‌شناسان برای شمارش و آمار و بررسی ساختار صرفی و ویژگی‌های معنایی متن، به کلمات متن توجه دارند. در سطح نحوی، بیش‌تر به تحلیل جمله می‌پردازد. جمله، تنها وصف زبانی در سطح نحوی می‌باشد. از این رو، شایسته است که به ترکیب‌ها و گونه‌های نحوی از نظر ارتباط آن‌ها با متن و عناصر دیگر متن توجه شود» (جبر، ۱۹۸۸م: ۱۵-۱۶). در حقیقت، سبک به شیوه رفتارهای زبانی افراد اطلاق می‌گردد و از شاخصه‌های مهم سبک، تکرار و تداوم هدفمند رفتارهای زبانی خاص در یک اثر و متن است و روش یا طرز خاصی از بیان افکار است که گوینده یا نویسنده در گفتارش به کار می‌برد و با انتخاب کلمات، الفاظ و تعبیرهای خاص به انتقال اندیشه‌های خود می‌پردازد.

۳- لایه واژگانی

بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها ایستا و جامد نیستند، بلکه جاندار و پویا هستند. برخی ثابت و انعطاف‌ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافت‌های مختلف تغییر شکل و معنا می‌دهند و جدال و انگیزشی مداوم برای تخیل نویسنده ایجاد می‌کنند. واژه‌ها از نظر ویژگی‌های ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی بسیار متنوع می‌باشند. انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو، برای سبک‌شناس کاربردهای برجسته، معنادار و

نقش‌مند یک نوع واژه یا یک سبک یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد. واژه‌ها علاوه بر انتقال معنی و ایده‌ها، حامل نشانه‌های متمایزکننده‌اند. شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های مسلط بر متن، یک ضرورت سبک‌شناختی است. هر طیف واژگانی، تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک دارد و می‌توان گفت که واژه‌ها شاخص‌های عقیدتی و ایدئولوژیک هم دارند (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۴۹-۲۶۶). هر متنی چه ادبی باشد، چه مذهبی و یا هر موضوع دیگر، از واژه‌ها و مفرداتی تشکیل شده‌است و در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها به صورت هدفمند، بار معنایی خاصی را دارد:

«مفردات و واژگان به کار رفته در ساختار یک اثر ادبی و تعیین عناصر سبکی، اهمیت ویژه‌ای در کشف معیارهای زبان و شاخصه‌های آن دارد و نقش مهمی در تشخیص عناصر ذهنی و عاطفی از یکدیگر در حوزه تعبیر ایفا می‌کند و باید در تعبیر فکر و اندیشه، میزان انفعالات عاطفی واژگان را از خلال تحلیل مجموعه‌ای از واژگان مترادف و وابسته به آن تا حد توان مقایسه کرد» (فضل، ۱۹۹۸: ۲۹).

چنانکه در مقدمه اشاره شد، سبک، وحدتی است که از لحاظ شیوه، روح و فضای موجود بر یک متن به چشم می‌خورد و این سبک، گاهی حاصل گزینش نوع خاصی از کلمات، واژه‌ها و چینش این واژه‌ها و کلمات در کنار هم می‌باشد، گاهی نیز به واسطه نوع خاص تفکر و بینش غالب بر آثار به وجود می‌آید (ر.ک؛ الشایب، ۲۰۰۶: ۴۴).

بنا بر نوع الفاظ و نوع الفاظ گوینده و میزان استفاده‌ی وی از واژگان رسمی، عامیانه، طنزآمیز، جدی، کنایی و... گونه خاصی از یک سبک شکل می‌گیرد و اندیشیدن انتزاعی یا حسی، سخن عامیانه یا رسمی، کهن‌گرایی یا نوواژه‌سازی، هر یک بیانگر شکلی از تفکر هستند و گزینش واژگان متناسب با آن را از گوینده و نویسنده می‌طلبند. افزون بر این، واژه‌ها شاخص‌های عقیدتی و ایدئولوژیک هم دارند. در دعای ابوحمزه ثمالی، واژگان به کار رفته در کلام امام سجاده^(ع) را الفاظی تشکیل می‌دهند که بار معنایی هماهنگی با فحوای کلام حضرت دارد. نوع واژگان مسلط بر متن را بیشتر واژگان رسمی تشکیل می‌دهد. این امر از آن روست که در راستای رسالت تعلیمی خود نشان دهد وقتی بنده سراپا تقصیر و گناه در محضر معبود،

به تصریح، التماس، دعا و ندبه می‌ایستد، باید شکل رسمی و محترمانه خود را حفظ کند که البته در این دعا ما فراز و فرود را احساس می‌کنیم، به طوری که هر گاه دعاکننده خود را مقرب درگاه احدیت احساس می‌کند، واژگان غیررسمی و صمیمانه به جای واژگان رسمی قرار می‌گیرند؛ مانند این دو عبارت: «ما أنا یا ربّ و ما خطری هبّنی بفضلک و تصدّق علیّ بعفوک أی ربّ جلّلی بسترک» و «بفنائک أخطّ رحلی و بجدک أقصد طلبتی و بکرمک أی ربّ أستفتح دعائی». در این دو عبارت، استفاده از حرف ندای «أی» که برای اشاره به منادی نزدیک به کار می‌رود، حاکی از همین مسئله است و نیز جملاتی که با تکرار و استفاده از ضمیر «أنا» و «أنت» یک گفتگوی صمیمانه و دوسویه را ترسیم می‌کند. اما الفاظ و واژگان به کار رفته در متن دعا، اغلب فصیح است و واژه صعب و وثقیل در کلام ایشان وجود ندارد.

واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی هستند و واژه‌هایی که بر اشیای واقعی و محسوس دلالت دارند، عینی و حسی هستند. غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی)، سبک متن را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۱). در این دعای شریف، واژگان ذهنی و عاطفی بسامد بالاتری نسبت به سایر واژگان دارد و این امر بیانگر آن است که محور اصلی دعا بر پایه مفاهیم ذهنی بیان شده است و درباره شناسایی، تحمید، تقدیس، سپاس خدای تعالی، طلب عفو، اقرار به گناه، ذکر نعم و صفات خداوند می‌باشد.

نشانداری واژه‌ها یکی از مباحثی است که در لایه واژگانی مطرح می‌شود. در واقع، «همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. برخی خنثی هستند؛ یعنی خالی از معانی ضمنی، مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند و برخی دیگر حامل معانی ضمنی و ارزش‌گذارانه می‌باشند. بر این اساس، زبان‌شناسان واژه‌ها را به دو دسته «بی‌نشان» و «نشاندار» تقسیم کرده‌اند. عناصر بی‌نشان به آن دسته از امکانات زبان (آوا، واژگان، نحو) گفته می‌شود که ساده، عادی، خنثی و همگانی هستند و آن‌ها را بخش پیش‌الگو یا ارزش‌های «پایه» زبان هم می‌نامند. اما آن بخش از عناصر زبان که غیرعادی، کیفیت‌دار و پیچیده باشد، نشاندار نامیده می‌شوند». بنا بر این تعریف، بیشتر واژه‌های این دعا نشاندار هستند و حامل معانی ارزشی

و دینی والایی هستند و کیفیت و کاربردی پیچیده دارند، به طوری که در ادامه این نوشتار شاهد هستیم که جایگزینی واژه‌های مشابه و مترادف در معنای اراده شده خلل وارد خواهد کرد و در راستا و همسو با مطالب ارائه شده، به توضیح استفاده امام از برخی از همین کلمات پرداخته می‌شود. البته واضح است که کاربرد همه واژه‌ها از جانب ایشان ظرافت‌های خاصی دارد که تلاش در درک و فهم این واژه‌ها خالی از لطف و صواب نخواهد بود.

❖ «إلهی لاتؤدبنی بعقوبتک ولا تمکر بی فی حیلتک»

مکر و حيله اغلب به صورت صفتی مذموم و ناپسند، در بین ما قبیح و مکروه است و نسبت دادن این صفت به خداوند از سوی امام بزرگوار و درخواست ایشان از خداوند که نسبت به او مکر نکند، ابهام برانگیز است که در توضیح آن می‌توان گفت که «در مکر، تدبیر و فکر نهفته است و تدبیر ضد دشمن است» (الحسینی الکفوی، ۱۹۹۸م: ۲۵۹-۲۶۰) و حقیقت مکر و حيله از طرف حق تعالی، آن گونه نیست که درباره مخلوق مصطلح است، بلکه مراد آن است که خدای تعالی معامله به مثل می‌کند. بنابراین، در این بخش درباره نسبت دادن مکر و حيله به خداوند که اغلب به صورتی صفتی مذموم و ناپسند در بین ما مطرح است، می‌توان گفت حيله و مکر بر دو قسم است: الف) فریب پسندیده که با آن، انجام کار خیر مقصود باشد و به همین معناست آیه شریفه ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (آل عمران/۵۴). ب) مکر مذموم که به واسطه آن، انجام کار زشتی اراده گردد. از مصادیق مکر الهی، مهلت دادن خداوند به بنده‌اش و بهره‌مندی او از نعمت‌های دنیوی می‌باشد (ر.ک؛ اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷۲۳).

❖ «لک الحمد علی بسط لسانی أفلسانی هذا الکال أشکرک»

استفاده امام از دو کلمه «حمد» و «شکر» در این فراز از دعا به صورت همزمان نشان‌دهنده این است که تفاوت ظریفی میان این دو کلمه وجود دارد. ابوهلال عسکری درباره تفاوت این دو کلمه می‌گوید: «حمد، ستایش به زبان است در برابر کار خوب؛ خواه در برابر فضائلی همچون علم باشد، خواه نسبت به کار خیری باشد. ولی شکر، عملی است برای سپاسگزاری؛

خواه به زبان باشد، یا از روی عقیده و یا به وسیله محبت قلبی و یا عملی و یا انجام خدمت و کاری. حمد در برابر نعمت و غیر نعمت و فقط به وسیله زبان انجام می‌گیرد، ولی شکر فقط در برابر نعمت انجام می‌شود و هم به زبان انجام می‌گیرد و هم به غیر زبان» (عسکری، ۱۳۶۳: ۱۲۵). امام می‌فرماید حمد از آن توست، به سبب آنکه زبان مرا گشاده و گویا ساختی. پس برای این نعمت در درجه اول باید از خود زبان و حمدی که به وسیله آن انجام می‌شود، بهره برد. سپس در قالب استفهام انکاری می‌فرماید: آیا با این زبان الکن می‌توان شکر ترا به جای آورد؟! یعنی با زبان به تنهایی نمی‌توان شکر نعمات خدا را به جا آورد؛ چرا که هم زبان، الکن است و هم شکر به زبان به تنهایی کافی نیست و شکرگزاری باید با تمام اعضا، جوارح و تمام وجود انسان باشد و در رفتار انسان نیز متبلور شود.

❖ «إلهی لم أعصکَ حینَ عصیتکَ»

عصمت ائمه و نبود ارتکاب گناه از جانب ایشان، امری مسلم و انکارناشدنی است و فرد مسلمان به آن اعتقاد دارد، ولی وقتی امام سجاده^(ع) در دعا و نجوا با خدا، از ارتکاب معصیت صحبت به میان می‌آورد، توضیح درباره آن لازم می‌باشد. «عصیان به معنی مخالفت با مطلق امر است، نه مخالفت با امری تکلیفی خاص» (الحسینی الکفوی، ۱۹۹۸م: ۴۱). بنابراین، معصیت به معنی مخالفت امر است مطلقاً؛ خواه واجب، خواه سنت. پس تارک واجب و سنت را عاصی توان گفت و چون به دلیل واضح و برهان قاطع ثابت شده است که انبیا و اوصیا مخالفت امر واجب نکنند، به سبب آنکه منافی عصمت است و آن‌ها معصوم‌اند. پس مراد به عصیان و اقرار به گناه در بیان ایشان، موضوع مخالفت یا کوتاهی در امر سنت و ترک مندوب است و چون اکثر از بیانیه‌هایی که از سوی ائمه اطهار صادر شده، جنبه تعلیماتی دارد، بنابراین، در بسیاری از ادعیه منسوب، به مضامین مختلف اقرار به گناه کرده‌اند و در بعضی، رمز و اشاراتی به کار برده شده که معلوم است صرفاً از نظر تعلیم است و حقیقت امر هم چنین است که امام^(ع) هیچ گاه حتی خیال معصیت هم در خود راه نمی‌دهد و اگر غیر از این هم باشد، مقام امامت از او

سلب است و یا این قبیل اعترافات جنبه معذرت دارند و برای مقدمات طلب عفو یا تحصیل مقام است (ر.ک؛ زمردیان شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

توجه به این نکته هم خالی از لطف نیست که بدانیم گناه معنایی چندوجهی دارد. از یک وجه، نافرمانی و از وجه دیگر، بی وفایی و جفاکاری است. از یک وجه، صدمه زدن به خویشتن و خراشیدن روی روح، و از وجه دیگر نیز استحقاق عذاب است. مجموع این‌ها مفهومی را به وجود می‌آورد که در شرایع، «گناه» نامیده می‌شود. فرد بر حسب رتبه‌ای که دارد و سیری که در مراتب معنا و سلوک کرده‌است، نوع گناهش هم تفاوت پیدا می‌کند. وقتی کسی فرمان خداوند را زیر پا می‌گذارد، یا به محبوب خود جفا می‌کند و مقتضای محبت و مودت الهی عمل نکند، یا آنچنان که باید، شکر منعم به جا نمی‌آورد و یا به خود لطمه می‌زند و موجب تیرگی درون و سیاهی باطن خود می‌شود. در همه این موارد، شخص، گناهکار است و از مهم‌ترین خواص دعاها این است که در همه این موارد، طعم مغفرت را به آدمی می‌چشانند؛ یعنی یک نوع احساس باطنی به وجود می‌آورد که شخص خود را نجات یافته از تیرگی می‌یابد و احساس می‌کند که آن سیاهی درون و گرفتگی دل از او برطرف شده‌است و آن رابطه‌ای که با خدای خود داشت و دچار خلل و اضطراب شده بود، دوباره به قوت پیشین خود بازگشته است (ر.ک؛ سروش، ۱۳۷۵: ۱۸).

❖ «واجعلنی ممّن أطلت عمره وحسنت عمله»

ائمه بزرگوار که غرق در شور و عشق و عبادت هستند، به نظر می‌رسد قفس تنگ این دنیا گنجایش عظمت روح ایشان را نداشته باشد و از بقاء و عمر طولانی در این دنیا گریزان، و به دیدار محبوب خویش مشتاق باشند. در اینجا می‌بینیم که امام از خدا طلب عمر طولانی می‌کند، گرچه در کنار آن حُسن عمل را هم خواستار شده‌است؛ گویی به ما می‌آموزد که عمر طولانی، بی‌رضایت خالق بهره‌ای ندارد و جز سیاه‌تر کردن کارنامه زندگی، سودی نمی‌بخشد (ر.ک؛ سروش، ۱۳۷۵: ۹۵-۹۶). امام^(ع) صراحتاً عرض نمی‌کند که خدایا طول عمر به من عطا فرما، بلکه عرض می‌کند: «واجعلنی ممّن أطلت عمره» و نیز تقاضای طول عمر باید توأم به

سعادت دنیا و آخرت باشد. امام (ع) اولین شرط عمر را موقوف به داشتن زندگی نیکو می‌کند و نیز تقاضا دارد که در آن طول عمر، اعمال نیکو و شایسته داشته باشد تا بتواند مستوجب اجر عظیم در آخرت شود (ر.ک؛ زمردیان شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۲۸-۵۳۰).

❖ «فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لَخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لظَلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لَضِيْقِ لِحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّايَ أَبْكِي لَخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي...»

در این فراز، امام درباره مرگ و قرار گرفتن در قبر و حوادث پس از آن صحبت می‌کند. در نظر آدمی، مرگ حادثه و رویدادی وحشتناک است و شاید به نظر برسد کلمه «أبْكِي» نتواند حالت و عکس‌العملی را که انسان در آن لحظه از خود بروز می‌دهد، بیان کند و واژه مناسبی برای آن نباشد و کلماتی مثل «أَجْزَعُ» و «أَصْرَخُ» و... مناسب باشد. «درباره توضیح کلمه "بكاء" (بکا) آمده است: "البكاء" به صورت ممدود وقتی است که در آن صدا بیشتر باشد و "البكا" به صورت مقصور وقتی است که حزن و اندوه غالب باشد و گفته شده که «البكا به صورت مقصور فقط خروج اشک است و به صورت ممدود، خروج اشک همراه با صوت است و «أجهش» برای وقتی به کار می‌رود که فرد آماده گریستن است و وقتی فرد چشمش پراشک شود، «اغر و رقت» درباره آن به کار می‌رود و وقتی اشک جاری شود، کلمه «دمعت» کاربرد دارد و وقتی فرد با صدا گریه کند، «نحب» گفته می‌شود و وقتی فریاد بزند، «أعول» نام می‌گیرد» (الحسینی الکفوی، ۱۹۹۸م: ۲۴۷). با توجه به این توضیحات و کلمات گوناگون و متفاوتی که درباره گریه و نشان دادن حالت اندوه در انسان وجود دارد، می‌توان به ظرافت و دقت‌گزینش واژگان از جانب امام بزرگوار پی برد. برای توضیح بیشتر درباره گزینش مناسب امام سجاد (ع) می‌توان گفت: نزدیکترین حالات بنده به پروردگار موقعی است که بنده از ترس یا شوق او گریان باشد و از نفیس‌ترین ساعات عمر، آن است که انسان با چشم گریان مشغول راز و نیاز با پروردگار خود شود و گریه، تنها وسیله‌ای است که قلب آدمی را صفا ببخشد و محبت را خالص می‌نماید. گریه بجا سبب پایداری و مسرت می‌باشد و حالتی در معنویت ایجاد می‌کند که باطن آدمی را صفا بخشیده، دردهای درونی را تسکین داده، آتش قهر و

غضب الهی را هم فرومی‌نشانند و مسئله انتقام را در پاداش کردار آسان‌تر می‌نماید. گریه، لذتی دارد که تمام لذایذ را تحت الشعاع قرار دهد و گریستن، واژه‌ای است که می‌تواند بیانگر راه تقرّب و خلاصی از گرداب‌های بلا و گرفتاری باشد و نه جزع و فزع کردن و فریاد زدن. شاید گریستن آدمی و تضرّع و توبه از کردار و گفتار نادرست، انسان را در لحظه مرگ و پس از آن یاری رساند (ر.ک؛ زمردیان شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۰۲-۴۰۵).

❖ «اللهم إني أسألك أن تملأ قلبي حباً لک و خشيةً منك»

اینکه امام^(ع) محبت و خشیت را هر دو از خداوند درخواست می‌کند، به سبب این است که عاشق، هم طربناک است و هم خوفناک، و معشوق او، هم محبوب است، هم محتشم. هیبت، ناشی از جلال خداوند است و انس و لذت، ناشی از جمال او. عارف متوازن با دو چشم به حق می‌نگرد و هر دو چهره او را می‌بیند. عشق ناشی از احساس نزدیکی و خوف ناشی از احساس دوری است. خداوند همان قدر که به ما نزدیک است، از ما دور است و همین دوری و نزدیکی است که خوف و محبت را با هم تولید می‌کند. گوهر دیانت دو چیز است: یکی محبت به خدا و دیگری خوف از او که هر دوی این‌ها نیز ثمره معرفت‌اند. کسانی که خداوند را می‌شناسند، هم از احتشام او می‌هراسند و هم زیبایی او را می‌پرستند و همین محبت است که رنج و تعب طاعات را از آدمی برمی‌دارد (ر.ک؛ سروش، ۱۳۷۵: ۱۶۸-۱۸۶). در این فراز، امام بزرگوار از درگاه پروردگار رثوف طلب می‌کند که دلش را از عشق و ترس پر کند. به نظر می‌رسد که دو حالت عشق، محبت، ترس و خشیت جمع‌شدنی نباشد. عاشقی که به معشوق خویش عشق می‌ورزد و محبت معشوق را در دل و جان می‌پروراند، با ترس از او بیگانه است، ولی با علم و یقین به اینکه امام سجاد^(ع) از انتخاب و گزینش و در کنار هم آوردن این دو کلمه، قصد و منظوری دارد، می‌توان گفت که درست است که «خشیت» به معنی «ترس» است و مترادف کلمه «خوف»، ولی در نظر اهل دل، تفاوت ظریفی میان این دو کلمه هست؛ بدین معنی که خوف، ترس و تألم نفس است از عقابی که انسان به سبب ارتکاب منهیات و کوتاهی در طاعات خدا انتظار آن را دارد و این مرحله برای اکثر مردم هست و مراتب آن متفاوت

است. لیکن «خشیت»، حالتی است که در برابر درک عظمت خالق و هیبت او حاصل می‌شود و این حالت حاصل نمی‌شود، مگر برای آنان که به کبریا و عظمت خدا به‌خوبی آگاهند و لذت قرب حق را چشیده‌اند (ر.ک؛ عسکری، ۱۳۶۳: صدویست و هفت).

❖ «إلهی إن كان قد دنا أجلي و لم يقربني منك عملي فقد جعلت الاعتراف إلیک بذنبی و سائل علی»

دربارهٔ تفاوت اقرار و اعتراف می‌توان گفت: اعتراف مانند اقرار است، جز اینکه اعتراف اقتضا می‌کند که معترف به دیگری بشناساند که او به آنچه که دربارهٔ آن معترف شد، ملتزم است، و اصل کلمهٔ اعتراف از ریشهٔ «معرفت» است و اصل کلمهٔ اقرار از ریشهٔ «تقریر» می‌باشد که اصل آن، تحصیل کردن و به‌دست آوردن چیزی است. جایز است که کسی به چیزی اقرار بکند و نداند که بدان اقرار کرده‌است و رواست که به چیز باطلی که اصلی ندارد، اقرار کند و بدان اعتراف نمی‌گویند، بلکه اعتراف، اقراری است که با معرفت و شناخت بدانچه که بدان مقرّر و ملتزم است، همراه باشد و روی همین اصل است که گفته می‌شود شکر کردن، اعتراف کردن به نعمت است و گفته نمی‌شود که شکر، اقرار به نعمت است؛ زیرا وقتی بدان شکر گویند که با شناسایی موقعیت شکور و چیز مورد شکر، همراه و قرین باشد. بنابراین، هر اقرافی اقرار است و هر اقراری اعتراف نیست و اقرار اعم است و نقیض اعتراف، جحد است و نقیض اقرار، انکار می‌باشد (ر.ک؛ عسکری، ۱۳۶۳: ۸۵). در این فراز، امام با آگاهی کامل از اینکه به سبب ارتکاب گناهان از تقرب به درگاه الهی محروم مانده‌است، از واژهٔ «اعتراف» بهره می‌گیرد تا به قصور در امر بندگی اقرار کرده باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که در واقع، این دعا زبان حال بندگان می‌باشد، و گرنه خود امام به قرب الهی دست یافته‌است.

❖ «وَأَبْوَابُ الدَّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةٌ»

«الصارحین» از فعل «صرخ» به معنی «فریاد بلند برآورد» است و این با روح مناجات و نجوای عاشقانه در تضاد به نظر می‌رسد؛ چراکه در محضر پروردگار، جز با لحن و صدایی آرام و سرشار از ادب نمی‌توان سخن گفت و قطعاً ائمه بزرگوار جز این عمل نمی‌کردند. منظور از «صرخه»، صرخه نهاد است که با وجودی که دهان بسته و لب خاموش باشد، از درون سینه مشتاق بیرون آید و از زبان دل، فریادی عظیم در عالم وجود طنین‌انداز شود که صدای آن را احدی جز خدا نشنود! این حالت اغلب برای اهل عبادت دست می‌دهد، آن زمان که با معبود خود مشغول راز و نیاز هستید، در خود انقلابی می‌بیند و چنین احساس می‌کنند که شوقشان به حدی بالا گرفته که از خود بیخود هستند و اعضا و جوارح ظاهر و باطن آنها به زبان بی‌زبانی فریاد می‌کشند و غوغا و هیاهویی را در درون به راه می‌اندازند. آن وقت است که درهای دعا و درهای رحمت الهی را با چشم حقیقت در مقابل خود گشوده می‌بینند (ر.ک؛ زمردیان شیرازی، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۹).

❖ «بِحَبِیِّ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الْقُرَشِیِّ الْهَاشِمِیِّ الْعَرَبِیِّ»

نسبت «أمی» دادن به پیامبر اعظم (ص) از جانب امام سجاده (ع) بدین سبب است که غالباً این واژه معنای «بی‌سواد» را به ذهن متبادر می‌کند. احتیاج به تأمل دارد که «أمی» در لغت به معنی نانوینده و ناخوانده در کودکی از نظر تعلیمات ظاهری می‌باشد. در وصف حضرت به امی بودن، مفسران چند قول آورده‌اند. یکی آنکه نانوینده و ناخوانده، دوم آنکه منسوب به امت، سوم آنکه مراد از امی بودن، عرب بودن است؛ زیرا عرب، نانوینده بودند چهارم، منسوب است به «أم»؛ یعنی آن حضرت بر آن صفت بود که از مادر متولد شده، یعنی ناخوانده و نانوینده بود. پنجم، منسوب است به «أمّ القری» که مگه است و امی در وصف پیغمبر، به معنی آن است که او از کسی غیر از پروردگار عالم تعلیمی نگرفته، استادی جز جبرئیل نداشته است و این امتیاز مقام آن حضرت نسبت به امت است که او ناخوانده و نانوینده می‌توانسته است هم بخواند و هم بنویسد (ر.ک؛ همان: ۳۵۹).

❖ «اللهم تبّ علیّ حتی لا أعصیک» و «نستغفرک اللهم منها و نتوبُ إلیک»

فعل «تاب» با حرف جرّ «إلی» و «علی» به کار برده شده‌است. توبه به معنی بازگشت از گناه، به شخص گناهکار نسبت داده می‌شود، ولی درباره‌ی خداوند به معنی بازگشت به رحمت است و «توّاب» درباره‌ی خداوند به معنی بسیار بازگشت‌کننده به رحمت است. در واقع، توبه لفظی است مشترک، میان خدا و بندگان، هنگامی که بندگان به آن توصیف شوند، مفهومش این است که به سوی خدا بازگشته‌اند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۹).

❖ «أنا عائذ بفضلک هارب منک إلیک»

این جمله هم بیانگر آن است که علاوه بر اینکه فرار از حکومت حق تعالی و فرار از حق میسر نیست، پناهگاهی هم جز او نیست و از عذاب او باید به سوی خود او گریخت و این جمله، این فراز از دعای کمیل را فریاد آدمی می‌آورد که می‌فرماید: «لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ».

❖ «أنت الفاعل لما تشاء»

در این فراز، امام^(ع) با ذکر «فاعل لما تشاء»، فرمانروایی مطلق خدا را تثبیت می‌نماید که در واقع، این معنی را می‌رساند که غیر از او تعالی هیچ کس و هیچ چیز در امور مؤثر نیست.

نتیجه‌گیری

دعای ابوحمزه ثمالی یکی از دعاهاى منسوب به امام سجاد^(ع) است که در آن، تمام نکات برجسته‌ی اصول عقاید مطرح شده‌است و سبک‌شناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به بررسی ویژگی‌های موجود در یک متن می‌پردازد و شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های مسلط بر متن، یک ضرورت سبک‌شناسی است که با آشنایی با این امر می‌توان به ظرافت‌های

خاص گزینش واژه‌ها از سوی صاحب اثر پی برد. امام^(ع) از نجوای عاشقانه با محبوب خویش لذت می‌برد. به همین سبب، جمله‌ها و کلمه‌های مترادف را در این دعا زیاد می‌شنویم، به‌ویژه آنجا که از رحمت، لطف و مهربانی خداوند سخن می‌گوید و این با روح نجوای عاشقانه تناسب دارد. انتخاب یک واژه از سوی امام^(ع) و انتخاب نکردن واژه مشابه و مترادف از جانب ایشان، می‌تواند دلیل و فلسفه خاصی داشته باشد که بیان معنی واژه‌ها و بررسی واژه‌های مشابه، ما را در درک و فهم بهتر دعای ابوحمزه ثمالی یاری می‌کند و با دقت در واژگان این دعا درمی‌یابیم که واژگان این دعا، بار ارزشی دارند و غالباً پیرامون مفاهیم عقلی و انتزاعی است و استعمال واژه‌های «نشاندار» در همین مسیر است که از پیچیدگی و ظرافت خاصی برخوردار است.

امام^(ع) خطاب به خداوند از او می‌خواهد با او مکر نکند که در این عبارت، معنای مذموم مکر مطرح نیست، بلکه منظور ایشان آن است که خداوند با بنده خود مثل رابطه بندگان با بندگان دیگر برخورد نکند و یا با بهره‌مند کردن او از نعمت‌ها، او را از یاد خدا غافل نگرداند. گزینش آگاهانه از «حمد» و «شکر» از سوی امام^(ع)، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که حمد از شکر کلی‌تر و عمومی‌تر است و شکر، تنها به زبان میسر نیست. اقرار به گناه از لسان ائمه بدین معنی تیسر است که آن‌ها ترک امر واجب را انجام می‌دهند، بلکه عصمت ائمه و انبیا مسئله‌ای انکارناشدنی است و این گناه در بیانات ایشان، به معنی ترک مندوب است و درخواست طول عمر از جانب ایشان برای افزایش انجام اعمال نیک است، نه بهره‌مندی از لذایذ و نعم دنیوی. امام^(ع) برای بیان احساس از لحظات مرگ، از واژه «أبکی» استفاده کرده است که آگاهانه و خردمندانه است و درک این امر با دقت در معنا و کاربرد واژه‌های مشابه و مترادف میسر است و اینکه امام سجاد^(ع) درخواست توأم حبّ و خشیت از خداوند را دارد، بیانگر وجود دو ویژگی طربناکی و خوفناکی در عابد و جلال و جمال در معبود است. کاربرد دو واژه «اعترف» و «اقرار» با هم اختلاف دارند که قطعاً امام^(ع) در این دعا به این تفاوت آگاه بوده است و با علم و آگاهی به این تفاوت، واژه را به کار برده است. علی‌رغم اینکه «صرخة» تصوّر فریاد را در ذهن مجسم می‌کند، ولی با تأمل بیشتر، می‌توان دریافت که نجوای عاشقانه با فریاد در تضاد است و منظور ایشان از این واژه، دعا با صدای بلند نیست. کاربرد

کلمه «تاب» با حروف جرّ «إلی» و «علی» نیز همسو با کاربرد قرآنی واژه است و سایر واژگان به کار رفته در این دعا متناسب با معنای ارائه شده هستند و یا حتی گویا جایگزینی واژه مترادف در معنای اراده شده خلل وارد می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۴۰۵ق.). *لسان العرب*. قم: نشر ادب حوزه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۷). *مفردات الفاظ قرآن کریم*. ترجمه حسین خداپرست. چ ۱. قم: انتشارات نوید اسلام.
- جبر، محمد عبدالله. (۱۹۹۸م.). *الأسلوب والنحو*. ط ۱. بیروت: دارالعودة.
- چراغی‌وش، حسین، کبری خسروی و افتخار لطفی. (۱۳۹۲). «سبک‌شناسی مناجات الثائبین امام سجاد(ع) بر مبنای رویکرد ساختارگرایی». *فصلنامه علمی - پژوهشی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)*. س ۴. ش ۱۱. صص ۸۲-۱۰۱.
- الحسینی الکفوی، أبوالبقاء. (۱۹۹۸م.). *الکلیات معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة*. به کوشش عدنان درویش و محمد المصری. ط ۱. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- زمرّدیان شیرازی، احمد. (۱۳۸۵). *عشق و رستگاری شرح دعای ابوحمزه ثمالی*. چ ۴. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۵). *حدیث بندگی و دلبردگی*. چ ۲. بی‌جا: طلوع آزادی مؤسسه فرهنگی صراط.
- الشایب، احمد. (۲۰۰۶م.). *الأسلوب دراسة بلاغیة تحليلیة لأصول الأسالیب الأدبیة*. القاهرة: مكتبة النهضة المصریة.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). الف. *سبک‌شناسی*. تهران: انتشارات پیام نور.
- _____ (۱۳۷۲). ب. *کلیات سبک‌شناسی*. چ ۱. تهران: انتشارات فردوس.

عبادیان، محمد. (۱۳۶۸). *درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاه تهران.

عبدالمطلب، محمد. (۱۹۹۴م.). *البلاغة والأسلوبیة*. ط ۱. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون الشركة المصرية العالمية للنشر- لونجمان.

عسکری، أبو هلال. (۱۳۶۳). *فروق فی اللغة*. ترجمه و تصحیح محمد علوی مقدم ابراهیم الدسوقی شتا. مشهد: امور فرهنگی آستان قدس رضوی.

_____ . (۱۹۹۷م.). *الفروق اللغویة*. تحقیق محمد ابراهیم سلیم. القاهرة: دارالعلم والثقافة.

فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: انتشارات سخن.

فضل، صلاح. (۱۹۹۸م.). *علم الأسلوب مبادئه وإجراءاته*. ط ۱. قاهره: دارالشرق.

قمی، عباس. (۱۳۸۱). *مفاتیح الجنان*. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. چ ۱. قم: انتشارات فاطمة الزهراء.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۶). *تفسیر نمونه*. چ ۵۲. تهران: دارالکتب الإسلامية.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی